

## مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار

دکتر مرتضی نورائی\* دکتر النا آندریوا\*\*

### چکیده

مقاله حاضر به تحلیل تاریخی چگونگی کلنی سازی روس ها در نواحی شمال شرقی ایران در اوایل قرن بیستم می-پردازد. این اسکان ها در واقع در حصه روس ها بر مبنای معاهده ۱۹۰۷ به طور صلح آمیزی بین روس و انگلیس حل و فصل شد. کلنی سازی اراضی ایران توسط روسها به معنی متفاوت آن، نخست به وسیله روستاییان روسی در سال ۱۹۰۷ آغاز و در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۲، تبدیل به خواست و سیاست دولت روس در ایران شد و از آن پس موجبات تشویق مهاجرت ها را فراهم آوردند. وزارت کشاورزی، وزارت خارجه و وزارت نیرو های مسلح روسیه با همکاری یکدیگر این سیاست را اجرایی کردند. در طول جنگ جهانی اول، اداره مستعمرات روس سازوکارهای تملک زمین در نواحی مزبور را تسریع کرد. این روند با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه کند گردید، و با کودتای بلشویکی در همان سال به حیات کم و بیش کوتاه این سیاست خاتمه داده شد. پرداختن به چگونگی مهاجرت، سازوکار های اسکان و استملاک، مناطق و روستاهای روسی میان قره سو و استر آباد، از جمله محور های این پژوهش است. همچنین این مقاله به چگونگی روابط مؤسسه های روسی مجری این طرح با مقامات ایرانی خواهد پرداخت. در انتها، پرسش های مانده برای تحقیقات بیشتر پیشنهاد می گردد. شایان توجه است که منابع سه گانه روسی، انگلیسی و ایرانی به شکل مقایسه ای مطالعه شده اند. در این میان، منابع روسی در این زمینه برای نخستین بار در آزمون پژوهش تحلیل شده اند.

### واژه های کلیدی

روس ها، استعمار، دوما، مالتانی ها، کلنی ها

\* دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان. m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

\*\* دانشیار بخش خاورمیانه شناسی، مؤسسه تحقیقاتی (نظامی) ویرجینیا. Andreevae@vmi.edu

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۴

تاریخ وصول: ۸۸/۱۱/۱۹

## مقدمه

مرزهای سیاسی - جغرافیایی روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم به طرف قفقاز و در نیمه دوم به سوی آسیای مرکزی توسعه یافت. این پیشروی به سمت نواحی یاد شده با اشغال رو به تزايد روس‌ها به مدت بیش از نیم قرن ادامه یافت. سیاست‌های تهاجمی روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، حکایت از مرحله تازه‌ای در سیر تاریخی این کشور داشت. ظهور امپریالیسم اقتصادی در دهه‌های آخر قرن نوزدهم، دیدگاهی متفاوت و استعمارگرانه در توسعه ارضی ایجاد کرد. توسعه قدرت ارضی توأم با توسعه سلطه سیاسی و در نتیجه اقتصادی بر مردم مغلوب، به این اعتقاد منجر شد که کلنی‌ها (مستعمره‌ها) امپراتوری را ثروتمندتر خواهند ساخت. از نظر استعمارگران، در عوض بهره‌کشی‌ها، امپراتوری نیز می‌توانست سهم مردم تحت سلطه را با آشنا کردن آنها با تمدن نوین و مسیحیت بازگشت دهد. در این زمینه باید گفت که برخلاف کشور های قدرتمند اروپای غربی که در اقصی نقاط جهان و در سایر قاره‌ها دارای مستعمراتی بودند، روسیه تنها از طریق زمین‌های متصل به این کشور و به طور مستقیم توسعه می‌یافت.

از منظر روسها، چون دولت ایران آنقدر قوی نبود تا در برابر فشار آنها مقاومت کند، و از سوی دیگر، در مجاورت متصرفات تازه به دست آمده آسیای مرکزی روس قرار داشت، به عنوان یک همسایه جنوبی رفته رفته باید در خاک آنها مستحیل می‌شد. روسیه در درجه نخست علاقه‌مند به سرزمین‌های ایرانی بود تا بازاری برای کالاهای صنعتی‌اش باشد و هم علاقه‌مند به زمینهای حاصلخیز ایالت‌های مجاور دریای خزر بود تا بتواند پاره‌ای نیازمندی‌های خود را ارزانتر به دست آورد. همچنین در این دوران دلیلی روانشناسانه نیز داشت: به دنبال شکست در جنگ کریمه (Crimean

War 1854-56)، اعتبار بین‌المللی روسها در اروپا از بین رفت. از این رو، آنها تلاش می‌کردند تا عقب‌ماندیشان در غرب (اروپا) را در شرق (آسیا) جبران کنند.

نظام حکومت ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با ضعف اقتصادی و نظامی، از هم گسیختگی و عدم کارایی اجرایی شناخته می‌شد. بعلاوه، دست‌اندازی‌های سنگین بریتانیا و روسیه در قرار داد ۱۳۲۵/۱۹۰۷ ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کرد: روسیه در شمال و مرکز و انگلیس در جنوب شرقی، و یک منطقه بی‌طرف در میان آن دو. البته، بعد از شروع جنگ جهانی اول در مارس ۱۳۳۴/۱۹۱۵، روسیه با نظارت بریتانیا بر منطقه بی‌طرف موافقت کرد. این توافق تقسیم واقعی ایران به مناطق تحت نفوذ انگلیس و روس را تأیید می‌کرد که عملاً در سراسر قرن نوزدهم توسعه پیدا کرده بود. از آن پس، به طور متمرکز بخشی از منطقه تحت نفوذ روسیه در ایران رفته رفته شامل طرح مستعمره‌سازی (colony) اتباع روس شد. پیکره اصلی این نوشته بر اساس منابع روسی شکل گرفته است. در عین حال، در زبان روسی نیز منابع منتشر شده اندکی در مورد طرح اسکان و کلنی‌سازی مستقیم روس‌ها در ایران وجود دارد: چند سفرنامه روسی که به طور مختصر به موضوع اشاره می‌شود (Logofet, 1903: 193-227) (Solovkin, 1916) & به طور مشخص در سال ۱۳۳۴/۱۹۱۵، بی. وی. بزونوف (Bezsonov)، عضو شورای اداری بخش مطبوعات از سوی اداره مهاجرت در وزارت کشاورزی به شمال ایران مأموریت یافت، و نتایج این سفر را منتشر کرد (Bezsonov, 1915) در سال ۱۳۳۵/۱۹۱۶، ایو جی موگیلف (Iu. G. Mogilev)، که سفری به ایران داشت، کتابی منتشر کرد حاوی اطلاعات پیشنهادهای عملی برای آنهایی که علاقه‌مند به مهاجرت به شمال ایران یا کار و تجارت در آنجا بودند

به طور دائمی ضمیمه خاک خود کند، اما قسمت زیادی از ناحیه گیلان خارج از کنترل واقعی روس قرار داشت. در عین حال، روس ها تلاش نکردند تا ساخلوهای به مازندران و استرآباد - که مدعی آن هم بودند - بفرستند. پطر در سال ۱۱۳۶/۱۷۲۵ مرد و ملکه آنا (۱۷۴۰ - ۱۷۳۰/۱۱۵۳-۱۱۴۳) با برگرداندن نیروهای روسی از تمام مناطق ایرانی موافقت کرد. در ۱۲۱۶/۱۸۰۱ روسیه گرجستان را ضمیمه کرد و بعد از دو جنگ روس - ایران (۱۸۱۳ - ۱۸۰۴/ ۱۲۲۹-۱۲۱۹ و ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶/ ۱۲۴۴-۱۲۴۲) ایران بیشتر مالکیت خود بر منطقه قفقاز و ماورای آن را از دست داد.

افزون بر این، در نیمه دوم قرن نوزدهم، در نتیجه پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، ایران سرزمینهای زیادی را از دست داد و دچار زیان شد. روسیه از مرز اسمی به طرف شمال روستای قزل سو منطقه ترکمن - که مرز ایران به شمار می رفت - عبور کرد. روس ها به اعتراضات ایران در مورد تجاوز جدید خود این گونه پاسخ دادند که دولت ایران هرگز نفوذی بر ترکمن ها اعمال نکرده است. آ اف بگر (A. F. Beger) سفیر روسی در تهران، در ۲۵ سپتامبر ۱۸۶۹/۱۲۸۶ به طور رسمی به دولت ایران خبر داد که دولت امپراتوری حاکمیت ایران بر اترک را به رسمیت می شناسد که بدین صورت به طور موقت مسأله خاتمه پیدا کرد (Kazemzadeh, 1991: 341). در نتیجه فتح سرزمینهای آسیای مرکزی، مبنایی برای توسعه بیشتر روس به طرف جنوب ایجاد شد. یکی از نتایج آن، پیشرفت به طرف شمال و شمال شرقی ایران و مستعمره سازی همه آن سرزمین ها بود.

مطالعات کم و بیش علمی - فنی روس ها از نیمه دوم قرن نوزدهم در باب منطقه استرآباد، نشان دهنده حساسیت و علائق آنها به گسترش ارضی امپراتوری در این بخش از کرانه جنوبی دریای خزر است. چنانکه

(Mogilev, 1914). تا جایی که اطلاعات موجود اجازه می دهد، هیچ تحقیق جدیدی وجود ندارد که به مستعمره نشین های روسی در ایران بپردازد. علاوه بر کتابهایی که در بالا به آن اشاره شد، اساس این مقاله بر آرشیوهای تاریخی در مسکو و سن پترزبورگ است. بیشتر اینکه، منابع و آرشیو های ایرانی تا آنجا که بررسی شد، در این زمینه حاوی آگاهی های اندکی است. در عین حال دو جلد کتاب **مخابرات استر آباد**، گزارش های حسینقلی مقصود لو وکیل الدوله متضمن مواد اساسی و مکملی در این زمینه است. افزون بر این، در مجموعه **اسناد مکمل**، چاپ وزارت امور خارجه ایران، می توان به پاره ای مستندات متفرقه دست یافت. اما منابع رقیب؛ یعنی منابع بریتانیا اساساً در این زمینه تا حدود زیادی با اغماض برخورد کرده اند؛ حد اقل می توان گفت علی رغم گزارشهای کنسولی که به طور مشبعی به مسایل منطقه ای/محلی پرداخته اند، در این زمینه کمتر سخن گفته اند. آیا این یک قرار سری و دو جانبه میان روس و انگلیس بود؟ معلوم نیست. اخبار استرآباد به شکل ماهانه در گزارشهای کنسولی وجود دارد. در چند مورد به طور فشرده اشاراتی در باب مهاجران روسی گزارش می شود. اما در میان این اخبار، نکته این است که فعالیت های کنسول روس در امنیت زدایی و ایجاد آشوب در منطقه چشمگیر ترسیم می شود. شاید به قرینه بتوان گفت این خود در جهت ایجاد فرصت اسکان (settlement) اتباع روس در ایران بود. این اخبار در مجموع در گزارش های کنسولی مورد بررسی و استناد قرار گرفت (Burrell, 1997).

#### زمینه ها

تهاجمات روس به ایران از زمان پطر کبیر آغاز شد. وی از موقعیت رو به زوال صفویه برای حمله به قفقاز در سواحل دریای خزر، در سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲ بهره برداری نمود. وی سعی کرد ایالت های اطراف خزر را

به اجرا در می‌آمد (لینتن، ۱۳۷۶: ۱۲۷-۹۳)؛ تاجایی که حجم عظیمی از دعاوی حقوقی اتباع روس در محاکم کارگزاری‌ها بر سر چگونگی همین تملک‌ها بود (کاووسی عراقی، ۱۳۷۴).

از جمله این قراردادها، می‌توان به امتیاز شیلات برای استفان لینازف (Stephan Linazove) ارمنی تبعه روس از سال ۱۹۲۵-۱۳۴۴/۱۸۸۸-۱۳۰۶ در دریای خزر اشاره کرد. پیرو کسب این امتیاز طولانی مدت که شامل تمامی سطوح آبی میان اترک تا آستارا می‌شد، تمامی سرزمینهای مرغوب و جنگل‌های مربوطه رفته رفته به هر شیوه و روش ممکن تحت نظارت "اداره لینازف" خریداری شد و یا به زور به تصاحب در آمد (سازمان اسناد، ش: ۲۴۰۰۵۶۱۹).

در کنار لینازف، امتیاز خوشتاریا (Khushtaria) قفقازی الاصل تبعه روس، صاحب امتیاز جاده‌های شمال، مکمل اقدامات لینازف در راستای تملک بیشتر اراضی، تحت عنوان "اداره خوشتاریا" فعالیت می‌کرد (همان، ش: ۲۴۰۰۴۴۲۶). فعالیت‌های این شرکت آنچنان گسترده بود که در سال ۱۹۱۳ مورد انتقاد شدید خزانه داری کل ایران، موسیو مرنارد (Mr. Mornard) قرار گرفت. این بدان دلیل بود که خزانه داری کل طالب تمرکز در اخذ مالیات، بویژه مالیات ارضی بود که اتباع صاحب زمین روس از آن‌ها خالی کرده، در همه جا کنسول روس از آنها حمایت می‌کرد (همان).

عنصر دیگر که در جهت استملاک فعالیت چشمگیری داشت، بانک استقراضی روس (۱۸۹۱/۱۳۰۹) بود. دامنه فعالیت‌های این بانک در تصاحب ارضی زمین‌های رهنی بسیار وسیع بود (شاهدی، ۱۳۸۱)، اما در راستای ایجاد کلنی‌های مهاجر نشین، برای نمونه، تجربه این بانک در مشهد در خور تأمل است. در سال ۱۳۲۲/۱۹۰۴ خارج از دیوار شهر، در

نگاه موشکافانه گریگوری ملگونوف (Gregory Malgonov) در سفر خود به نواحی استرآباد، مازندران و گیلان بیشتر در حال و هوای طراحی توسعه مرزهای روس شکل گرفته است. در واقع، اصل سفر وی بنا بر امر فرماندار قفقاز در سال ۱۲۷۷/۱۸۶۰ صورت گرفت (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲۷). همزمان چارلز فرانسیس مکنزی (Charles Francis Mackenzie)، اولین کنسول بریتانیا در رشت (۱۲۷۵/۱۸۵۸) به سر روس‌ها با ترکمنان منطقه استرآباد اشاره دارد: "در مورد اینکه آیا در آتیه روسها در ساحل در منطقه مناسبی مستقر خواهند شد، شکی نیست، ولی فکر نمی‌کنم که موقع آن رسیده باشد. وقتی که آماده انجام این کار شدند، فقط کافی است که زمینهای خضرخان را در نزدیکی گمیش تپه بخرند. او باخوشحالی حاضر خواهد شد که زمینها را به آنها واگذار کند" (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۸۱).

مکنزی همچنین در جای دیگر به نکته‌ای اشاره دارد که به هر حال حاکی از نخستین کانون‌های کلنی سازی در ایران است. وی به میزان نفوذ روس‌ها در آذربایجان اشاره کرده، می‌گوید: "دهاتی که متعلق به اتباع روس است، مانند خاک مقدس است و نمایندگان دولت ایران جرات دخالت در امور ساکنین آن دهات را ندارند" (همان: ۲۰۸).

فهرست مکنزی از میزان تملک اتباع روس جالب است. وی ذکر می‌کند که آقا مهدی و حاجی عباس از اتباع روس، دهات جونکار، لوچه، گوراب و ملا سرا را در تملک داشته، کنسول روس به تنهایی ۱۶ روستا در اختیار دارد (همان: ۲۱۰). آهنگ این روند در عصر امتیازات تندتر شد تا جایی که هر امتیازی برای اتباع روس، فرصتی بود برای استملاک اراضی بیشتر. سازوکار آن بیش از همه تحت نفوذ و سیطره کنسول‌های روس در سراسر نقاط ایران، بویژه ایالات شمالی

روستای سام سوونسکو (Sam Samsovonskoe) از ایالت ماورای خزر که در حال خرید احشام از ترکمن-ها بودند، به زمینهای مناسب کشاورزی در شمال مصب رود قره سو در ساحل خزر توجه کردند. کنسول روس به آنها توصیه کرد که بی سر و صدا آن زمینها را اشغال کنند. این توافق در باب کلنی سازی در این منطقه، بعدها با نام روسی آلكسیوسکی (Aleksievskii) or Aleksandrovskii نام روسی قره سو شناخته شد. (Chirkin in RGIA, 1916: fond 391: 20) آنها به همراه دیگران در قسمتهای پایین دست، زمینهای باتلاقی ساکن شدند، و سرانجام بیشتر آنها مبتلا به مالاریا شدند. بعضی از مهاجران اولیه برگشتند، بعضی مردند و تعدادی بعد از شروع جنگ جهانی اول به خدمت نظام برای حضور در جنگ اعزام شدند. سرانجام در ۱۳۳۳/۱۹۱۴، دو جوخه از صلیب سرخ از روسیه برای رسیدگی به احوال آنها فرستاده شد. طبق گفته جی اف کرکین (G. F. Chirkin)، رئیس بخش مهاجرت در وزارت کشاورزی که در ۱۳۳۵/۱۹۱۶ از استرآباد و مازندران دیدن کرد، ساکنان باقی مانده در زمان این بازدید خیلی بهتر کار می کردند؛ آنها به طور موفقیت آمیزی گندم و بعضی هم کتان می کاشتند (ibid: fond 391: 21).

به نظر می رسد که با مهاجران روستایی، ارباب های روسی - مالکان زمین شامل ژنرالها، افسران نظامی، مقامات دولتی، ارمنیان، آلمانی ها و قزاق هایی که مالک روستاها بودند و کشاورزان بی زمین ایرانی هم همراه بوده اند. در بهار ۱۳۳۵/۱۹۱۶، اتباع روس در مناطق شرقی دریای خزر و در استرآباد، حدود ۲۷۰ هزار جریب زمین به دست آوردند. مالکان عمده از جمله کنسول وقت روس. کی.وی ایوانف (V. K. Ivanov)، با همراهی چند افسر روسی، روستایی کوچک به نام باباغلام را خریداری کردند. روستای

منطقه تقی آباد کنار دروازه نوقان توسط بانک استقراضی قطعه زمینی وسیع برای ایجاد شهرک یا محله (Quarter) برای اتباع روس از هر قشری خریداری شد. در اینجا مدرسه، کلیسا، بیمارستان و پارک ساخته شد. نکته اینکه اسناد بریتانیا شرح می دهند که این کار جزئی از روش معمول روس ها برای "کلنی سازی" بود (FO 416).

در عین حال، تا اوایل قرن بیستم، تملک سرزمینها و روستاهای متعدد توسط اتباع روس هیچ گاه به عنوان سازو کار مستقیم و آشکاری جهت انتزاع اراضی ایران تلقی نشد، اما از آن پس که نوعی توافق ضمنی بین روس و انگلیس بر سر تعیین منطقه نفوذ در ایران صورت گرفت، مسأله کلنی سازی در دستور کار روسها قرار گرفت (نورائی، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۰۳) و بعد از آن به طور علنی اتباع رسمی خود را به مهاجرت به ایران تشویق کردند.

### سازوکار اشغال نوین

در اوایل قرن بیستم، یوری موگیلف در کتاب خود در مورد اهمیت سرزمینهای ایرانی برای سرمایه گذاران روسی، اظهار تأسف می کند که ایالت های خزری که "متعلق به ما" هستند و "الحاقت آن که هزینه زیادی برای روسها داشته" به ایران بخواهد گشت (Mogilev, 1914: 23-24).

به نظر می رسد مسأله اسکان اتباع روس در ایران، یکی از مهمترین موضوعهایی باشد که در مجلس دوما (Duma) روسیه در اوایل سال ۱۳۳۱/۱۹۱۲ مورد بحث قرار گرفت (Voshchinin, 1912)؛ چرا که در اوایل قرن بیستم، امور ایران که به طور اسمی به عنوان کشوری مستقل اداره می شد، مناسب جاه طلبی-های روسیه بود. ایجاد کلنی های رسمی روس در ایران، آشکارا از ۱۳۲۵/۱۹۰۷ آغاز شد. دو دهقان از

### نقش دولت روس

پس از اینکه زمینداران و ملاکان شروع به حمایت و سازماندهی مهاجرت روس‌ها به ایران کردند، مقامات روسی سعی کردند که کار آنها را تأیید کنند. ایالت‌های خزری برای روس‌ها فوق‌العاده مهم بودند، زیرا محصولات استوایی و نیمه‌استوایی، کتان، برنج و حبوبات می‌توانست در آنجا کشت شود. اما تنها راه برای توسعه ارضی و منافع بیشتر در این منطقه، آن بود که از مهاجران و ساکنان روسی استفاده کنند. به عقیده کنسول روس در استرآباد ایوانف، عمده جمعیت در استرآباد و مازندران متمایل بودند به روس‌ها بیوندند (RGIA, fond 23: 130). این باعث می‌گردد که به این گروه از ایرانیان حق حمایت (protection) یا تابعیت (subject) داده شود. این سخن کنسول در خصوص علاقه ایرانیان به پیوستن به روس‌ها، تنها شامل آن دسته از بومیانی می‌شد که در دادوستد با روس‌ها سهمیه بودند، و گرنه گفته‌ی ایوانف تنها بزرگنمایی وضعیتی بود که طرح آن می‌توانست جلب نظر مقامات روسی برای تشویق سرمایه‌گذاری را بیشتر نماید. از سوی دیگر، جلب علایق رؤسای محلی با دادن پاره‌ای امتیازات، مانند حق حمایت، می‌توانست برای سازماندهی روستاییان و خرده مالکان برای کشت محصولات استراتژیک مورد نظر روس؛ کتان و گندم بهتر میسر شود. توانایی‌های زیاد این ناحیه برای کشت کتان توسط چند مقام رسمی قبلاً خاطر نشان شده بود. (Chirkin in RGIA, fond 391: 28 & Bezsonov, 1915: 22-25 & Mogilev, 1914: 9-12) بعضی از این مقامات از تولید و صدور الوار به عنوان یک کالای ارزشمند نیز از شمال ایران نیز نام می‌برند. (ibid: 34-37 & Mogilov, 1914: 21-23) این در حالی است که بزسونوف (Bezsonov) یادآوری می‌کند که کیفیت الوار ایرانی خیلی پایین است، چون تنه بیشتر

دیگری که ۴/۲ مایل دورتر از استرآباد قرار داشت، توسط ژنرال پوتاپوف (Major-General Potapov) فرمانده یک بخش در خط مقدم ارتش، ژنرال بازنشسته، استرژالکوفسکی (Major-General Strzhalkovskii)، ژنرال بلونوویچ (General Belonovich)، گروه‌بان ارشد سویاتوپولک - میرسکی (Sergeant-Major Sviatopolk-Mirskii)؛ سروان قزاق چرنوف (Cossack captain Chernov)؛ شاهزاده میسوستوف (Prince Misostov)؛ کوچرانکو قزاق (Cossack Kucheranko)، شخصی آلمانی به نام فون سامسون (Fon Samson، صمصام)، یک ارمنی به نام آقامیرزا ایانت (Agamirzaiants، ایانس)، یک نفر صاحب مقام اداره پست به نام فیلیپوویچ (Filippovich)، در "شرکت کشاورزی" (در منبع ایرانی: "کمپانی فلاحت روسیه" (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۱۷۴)، یک شرکت آلمانی به نام "استرآباد" و غیره شروع به کار کردند.

در منابع از بعضی از آنها مانند کوچرنکو و فون سامسون با عنوان مالکان جدید زمین اشاره می‌شود. عمده کار این جمعیت کاشت پنبه به طور وسیع در منطقه بود. بیشتر آن مالکان زمین اربابان ایرانی را به مهاجران روسی، اربابان جدید، ترجیح می‌دادند، زیرا ارزانتر بود و راحت تر می‌شد از پس مسائل آنها برآمد (ibid, 18-20).

مقامات روسی علیه خطر خرید و اشغال زمین‌های موجود که توسط مالکان روسی خریداری شده بود، هشدار می‌دادند، چرا که برای مقامات روسی این "ساده تر بود که زمین‌ها را از دستان ضعیف بومی‌ها بگیرند تا دستان قدرتمند سرمایه داران خصوصی (مؤسسان کمپانی)" های یاد شده بالا یا مالکان جدید (ibid, 32)

کشورها نیز حق داشتن مالکیت در همین حد را می‌داد، ولی پس از آن رفته رفته به دلایل مختلف محدودیت آشکار این حق نادیده گرفته شد و سایر انواع مالکیت ارضی، از جمله باغ، مزرعه، روستا، و قنات نیز به مالکیت خارجیان درآمد. بدین ترتیب، بویژه روسها رفته رفته در سراسر ایران صاحب املاک وسیعی شدند؛ تاجایی که در دهه نخست قرن بیستم، میزان مالکیت روسها در همه ایالات شمالی ایران آنقدر وسیع شد که به طور کلی گمان انضمام آن مناطق به روس می رفت. پیوسته میزان نفوذ قدرتهای خارجی می توانست اسباب نابسامانی در مسأله استملاک گردد. اگر چه باید اذعان نمود که در زمینه منع مالکیت و چگونگی اجرای آن قانونی فراگیری هم وجود نداشت. همچنین، نه کارگزاران و مسؤولان محلی ایران، اشرافی بر همان قوانین نارسا داشتند و نه قوانین به روشنی حد و حدود استملاک را معین می کرد. از سوی دیگر، همان قوانین ضعیف نیز به دلیل عدم هماهنگی و مدیریت متمرکز، در بیشتر مواقع در اجمال باقی می ماند. بنابراین، دستورات مرکز بنابر فراخور حال وضع منطقه در این زمینه ابلاغ می شد و هر مقامی می توانست بر اساس سلیقه و توانایی خود، اقدام نماید. در غیر این صورت، متحدالمال ها بی کار و بی اثر بایگانی می شد. برای مثال، در "دستورالعمل رئیس و امنای آذربایجان" که میان سالهای ۱۸۹۲-۱۸۷۳ / ۱۳۱۰ - ۱۲۹۰ ابلاغ شده، آمده است که "تبعه دول خارجه حق تمالک دهات و املاک و عقار در خاک دولت علیه ندارد" (دامغانی، ۲۵۳۷: ۲۲۸).

وضعیت آشفته تملک اتباع خارجی، همان وقت هم هر ناظری را به شدت نگران می کرد. جعفرقلی خان سهام الدوله، حکمران اردبیل و مضافات (خلخال، طالش و مشکین شهر) در سال ۱۹۰۶ / ۱۳۲۴ در گزارش محرمانه خود به وزیر امورخارجه، میرزا

درختان به وسیله حشرات آسیب دیده‌اند (Bezsonov, 1915: 15-16).

از سوی دیگر، مقامات روسی همچنین پیشنهاد کردند که ارتباط آذربایجان ایران، گیلان و مازندران با روسیه، با ساخت جاده، راه آهن و فرودگاه مستحکم شود. بدین صورت، این ایالات ایران به طور مستقیم یا تحت تابعیت نایب السلطنه قفقاز روسیه و یا حاکم عمومی ترکستان در آید & (fond 391:306 Chirkin in RGIA, fond 391: 306: 39-41) افزون بر این، برای تأیید رسمی استملاک اتباع امپراتوری روس در این زمین ها، مقامات آن کشور ادعا می کردند که ایالت های خزری ایران که "به طور طبیعی متمایل تر" به روسها هستند، پیش از این به ندرت مسکون شده‌اند و به علاوه، کمبود زمین مزروعی و سرمای آب و هوای منطقه، "جستجوی صحیح یک دهقان روسی و کوشش او برای دریای آبی" و روح آفریننده مردم روس " آنها را به مهاجرت برانگیخت تا به سوی ایران کوچ کنند" ( Chirkin in RGIA , fond 391: 8-9, 22-23).

مسأله پیچیده خرید زمین توسط روس ها در ایران، در چندین سند شرح داده شده است. چنانکه توسط بسیاری از مقامات رسمی خاطرنشان شد، طبق مفاد عهدنامه ترکمنچای ۱۸۲۸ / ۱۲۴۴، اتباع خارجی اجازه خریداری اراضی کشاورزی در ایران را نداشتند. عهدنامه ترکمنچای در واقع مبنای اصلی مداخلات و تعارضات سایر کشورها در همه امور ایران شد؛ تاجایی که این قرارداد در همه زمینه های روابط ایران با سایر ملل و دول به عنوان نقطه عطفی تلقی می شود. از آن میان، فصل پنجم این قرار داد بر حق اتباع روس تنها در اجاره یا مالکیت محل سکونت، کسب و تجارت تأکید داشت (طباطبائی مجد، ۱۳۷۳: ۱۴۴). این مبنا از آن پس براساس "اصل دول کامله الوداد" به سایر

نصراالله مشیرالدوله شرحی از اقدامات غیرقانونی مسؤولان محلی در همراهی با اتباع روس برای تملک زمینهای رعایا به ابعادی از هرج و مرج در مسأله استملاک اشاره می‌کند. وی می‌گوید: "... همین قدر عرض می‌کنم که توجهی در ممنوعیت خریداری املاک و اجاره تبعه خارجی خیلی محرمانه و در پرده بفرماید که وضع بسیار بد شده و علاقه ملکی تبعه خارجی بقدری شده است که گمان ندارم جلوگیری بتوان کرد، اقلاً بعدها ممنوع باشد تا بعد ترتیبی برای تسویه کار سابقه خریداری املاک بشود..." (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۱۸۳).

باید توجه داشت که تعداد اتباع روس در ایران به دلایلی از سایر کشورها بیشتر بود. مدارجی از تابعیت وجود داشت که به تبع آن مسأله مالکیت آنها نیز می‌توانست تا حدودی متفاوت و مسأله ساز باشد. از یک منظر، اتباع روس را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول کسانی بودند که ملیت مستقیم آن کشور را داشته، متولد و دارای پدر و مادری از همان کشور بودند. گروه دوم، افراد غیر ایرانی بودند که به دلایلی تابعیت کشوری دیگر را داشتند، اما در ایران زندگی می‌کردند. مانند آرامنه و قشر عظیمی از تراکمه و طوایف مالاکانی (مالقانی) که تابعیت روسی داشته، یا مورد حمایت آنها بودند. گروه سوم، همه ایرانیانی بودند که یا از یک سو والدین آنها تابعیت کشوری دیگر داشت و یا اساساً کاملاً ایرانی بودند، ولی تابعیت کشوری دیگر را به دست آورده بودند. به هر روی، در چرخش نگرش استعماری روس‌ها این گروه سوم بودند که هم تعداد آنها زیاد بود و هم در بسیاری از موارد تابعیت دوگانه آنها می‌توانست نامعلوم باشد و در بسیاری از موارد در حد ادعا بماند.

علاوه بر مشکل تابعیت در مسأله تملک، آشفتگی بازار آن، از آنجا بیشتر می‌شد که چند مالک به طور

همزمان بر سر مالکیت قطعه زمینی ادعا داشته باشند. در این حال، سرو کار آنها با محاکم متعدد شرعی و عرفی بود که در آن احکام ضد و نقیض صادر می‌شد. از آنجایی که در این موارد احکام صادره که توسط محاکم شرع یا دولت داده می‌شد، اغلب ممکن بود تحت تاثیر گروههای فشار و یا تطمیع مقامات محلی اعمال شود، واگذاری زمینهای مذکور توسط محاکم شرع به اتباع روس بدون درد سر و براحتی در جریان بود. در عین حال، همه آن محاکم سندی را که درستی مالکیت را اثبات می‌کرد، بررسی می‌کردند و گواهی می‌دادند که معامله انجام شده است. در نتیجه، به سختی تکه زمینی پیدا می‌شد که توسط یک شخص تصاحب شده باشد. تقریباً هر کسی که در ایران زمینی می‌خرید، در جریان یک دعوی آشفته قرار می‌گرفت. شایان ذکر است که مسایل و دعوی مربوط به اتباع روس بنابر همان اصل پنجم، باید در محاکم ویژه و با حضور نماینده آن کشور مورد بررسی و احیاناً صدور احکام قرار می‌گرفت. این محاکم رفته رفته از نیمه دوم قرن نوزدهم در بیشتر شهرهای بزرگ و از اوایل قرن بیستم در سایر شهرها - ۳۲ شهر - تحت عنوان محاکم یا اداره کارگزاری زیر نظر نماینده مستقیم وزارت امور خارجه به مسایل اتباع رسیدگی می‌کردند (نورائی، ۱۳۸۵: ۹-۱۳). روسها در حالی که برای خرید زمین تلاش می‌کردند، مجبور بودند در صورت بروز هرگونه ادعایی، همزمان با ایرانیان یا ترکمانان یا در آن واحد با هر دو معامله کنند. در پاره ای موارد، حتی وضع از این نیز پیچیده تر بود و دولت ایران حقوق مالکیت ترکمانها بر زمین را به رسمیت نمی‌شناخت (که معمولاً بیشتر از یک شخص ادعای مالکیت داشتند: مالکیت قبیله ای). به هر حال، دولت ایران قادر نبود چنین وضعیتی را در شمال شرقی که به طور عمده به وسیله ترکمانها مسکون بود، کنترل کند. بیشتر آن که،



داشت که زمینهایی از ترکمانها، با موافقت و تأیید کمیسر مرزی روس در گنبدکاوس خریداری شود. در این صورت، در امر رسمیت تملک ها کمتر نگرانی وجود داشت.

در سال ۱۳۳۳/۱۹۱۴ تصاحب شمال ایران به عنوان یک استراتژی مهم در سیاست خارجی روس به رسمیت شناخته شد. در این راستا، مجموعه‌ای از اقدامات و سازوکارهای پیچیده‌ای به کار رفت تا امور اداری آن کشور را برای مساعدت به مهاجرت روس‌ها به ایران آماده کنند. در آوریل ۱۳۳۳/۱۹۱۴ دستور محرمانه‌ای برای مقامات بخش مهاجرت روس در ایران و برنامه‌ای جهت مساعدت به مهاجرت روسها به ایران توسط وزیر کشاورزی، وزیر امور خارجه و وزیر نیروهای مسلح تصویب شد (3 : RGIA, fond 391 & RGVA, fond 400: 6-7).

طبق این اسناد، دو مقام رسمی بخش مهاجرت به ایران اعزام شدند. یکی از آنها جهت همکاری با کنسول روس در استرآباد و دیگری به اداره کمیساریای مرزی روس در گنبد کاووس مأمور شدند. آنها می-بایست دستورات کنسول و کمیسر را در راستای تسهیل مهاجرت و سازماندهی مالکیت ارضی اتباع روس پیگیری می‌کردند. این مقامات وابسته به حوزه مهاجرت ناحیه سیر دریا بودند که همچنین مأموریتشان شامل حمایت از تازه واردان و آگاه کردن آنها از روش‌های مالکیت زمین در ایران می‌شد. کسانی که می-خواستند زمین بخرند، می‌بایست از کنسول مجوز می-گرفتند و سپس با اداره مهاجرت تماس برقرار می-کردند. در نهایت، همه معاملات می باید توسط کنسول تایید می‌شدند. این از آن رو بود که اسناد ملکی ایرانیان اغلب مشاع بود و حد و حدود آنها به طور تقریبی و طبق عرف محل تعیین می شد. از این جهت، کنسول روس با در اختیار داشتن ساز و کارهای لازم می-

کمیسر مرزی قدرتمند روس در گنبد کاووس نیز از حقوق مالکیت ترکمانها بر زمین حمایت می-کرد (Bezsonov, 1915: 61-65 & Mogilov, 1914: 305). ترکمانها ادعای ارضی دولت ایران را به رسمیت نمی‌شناختند و خود را مالک چراگاه های خود می دانستند. آنها اغلب در صورت تمایل و موافقت شورای سران روستا یا عشایر، علاقه به فروش زمین داشتند (Chirkin in RGIA, fond 391: 18).

مویگلیف در ۱۳۳۳/۱۹۱۴ تذکر داد که اتباع سرمایه دار روس زمین‌ها را تنها توسط ایرانیان قابل اعتماد که با قانونهای محلی به خوبی آشنا بوده و می-توانستند مطمئن شوند که اسناد آنها صحیح است، خریداری نمایند. دلالتان هم مطابق با قانون محلی فوراً آن اراضی را به صاحبان اصلی منتقل کنند. این واگذاری می‌بایست توسط کنسول روس در استرآباد تأیید می‌شد (Mogilov, 1914: 5) از جمله این دلالتان بنام در همه دوره مورد بحث شیخ محمد باقر فاضل اهل استرآباد بود. وی انواع زمین ها، خالصه (خاصه)، وقفی و شخصی را برای اتباع و مقامات روس کارسازی می کرد و خود نیز از جمله زمینداران بنام منطقه استرآباد و مازندران به حساب می آمد (وکیل الدوله، ۱۳۶۳: ۴۴۷-۵۶۳).

روس‌ها سعی داشتند از اغتشاشات نحوه مالکیت زمین در ایران و قدرت خود در شمال، شامل حضور نظامی خود قبل و در طول جنگ جهانی اول، سودی به دست آورند. کرکین پیشنهاد کرد که مهاجران روسی که می‌خواهند از ایرانیان زمین بخرند، باید تأیید کنسول روس در استرآباد را به دست آورند. این از آن رو نیز بود که دولت ایران در منطقه مذکور ضعیف بود و والی ویا کارگزار نمی‌توانست به تنهایی و بدون موافقت کنسول روس تصمیم بگیرد (Chirkin in RGIA, fond 391: 17) همچنین، این امکان وجود

توانست صحت و سقم اسناد معاملات را کشف نماید. اسناد از سال ۱۳۳۳/۱۹۱۴ چگونگی تأسیس روستاها و آبادی های مسیحی نشین (ارتدوکس)، فراهم کردن وام، کمک های پزشکی، ساخت بیمارستان، کلیسا، مدرسه، اداره پست و نقشه برداری از زمین را به عنوان گامهای ضروری در حمایت از مهاجران روسی را شرح می دهند. بخش اداری مهاجرت انتظار داشت که به طور سالانه برنامه ای را که به وسیله کنسول و کمیسر تصویب می شد، آماده کند تا امور در شمال ایران به نحو مطلوبی انجام شود (RGVIA, fond 391: 8-9).

به زودی پس از آن در ماه مه ۱۳۳۳/۱۹۱۴، ای تاتیشکوف (A. Tatishchev)، رئیس بخش کشاورزی ناحیه ترکستان (که بعدها دستیار رئیس اداره مهاجرت شد)، از مسکن روس ها در شمال ایران دیدن کرد و با کنسول روس در استرآباد و کمیسر روس در گنبدکاووس ملاقات کرد. او توضیح می دهد که بیشتر دهقانان روسی بدون پول به ایران آمدند؛ بنابراین دولت باید ابتدا زمین ها را بخرد و سپس به آنها اجازه دهد که آنها را به صورت پرداخت قسطی به تملک درآورند. او همچنین یادآوری می کند که قیمت ها رشد کردند و ۳/۵ تا ۴ میلیون روبل نیاز است تا زمین های لازم برای آنها خریداری شود (RGIA, fond 391: 105). تاتیشکوف اضافه می کند که مقامات روسی، شامل کنسول های آن کشور در سراسر منطقه مجبور بودند گروه هایی از روستاییانی را که تلاش می کردند زمین بخرند، یاری کنند، و مقامات مرتبط با امر مهاجرت باید زمین ها را در قطعات کوچک خریداری کنند (۸۱۰۰ - ۵۴۰۰ جریب). این امر حتی وقتی که آنها هیچ گروه ویژه ای از دهقانان مهاجر برای انتقال بعدی جهت اسکان هم نداشتند، باید ادامه پیدا کند. تاتیشکوف ضرورت مساعدت همه جانبه به مهاجران

روسی، از جمله امور بهداشتی و پزشکی، آموزشی، مالی و کشاورزی را خاطر نشان کرد (RGIA, fond 391: 108-109) در اوایل مارس ۱۳۳۵/۱۹۱۶ طرح مشروحي از اقدامات حوزه مهاجرت ناحیه سیردریا برای مستعمره سازی و اسکان بیشتر مهاجران روسی در استرآباد به اتمام رسید. این طرح شامل مساحی یا نقشه برداری کامل زمین های میان قزل سو و گنبد کاووس برای اسکان و زیستگاه روس ها، ساخت جاده و مدرسه و وام ها بود. تمام مبلغی که مورد نیاز بود ۵۴/۳۶۵ روبل برآورد می شد. بدین منظور، در ژوئن ۱۳۳۵/۱۹۱۶، اداره حوزه ناحیه سیردریا از طرف وزیر کشاورزی امپراتوری مبلغی دریافت نمود (RGIA, fond 391: 48-56).

کرکین پیشنهاد کرد کمیته کوچک ویژه ای از اعضای اداره مهاجرت که در شمال ایران کار می کردند، نماینده های بازرسی کشور، کنسولگری روسیه در استرآباد و بانک اسقراضی روس در ایران، ایجاد شود. خرید زمین ها می بایست به نام بانک انجام می شد، و اعتبار بانکی ویژه ای به این منظور مورد نیاز بود. در سال ۱۳۳۵/۱۹۱۶، کرکین جهت هزینه چند ساله اسکان مهاجران و خرید زمین برای آنها تخمینی ده میلیون روبلی داشت، چرا که عموماً بیشتر مهاجران از اقشار فقیر بودند و توان خرید زمین را به طور یکجا نداشتند. در این سال، سیاست این شد که تملک زمین مورد حمایت قرار گرفته، ابتدا توسط بانک یا سایر شرکتهای سرمایه گذار روسی خریداری شود، آنگاه به مهاجران، ابتدا اجاره و سپس رفته رفته به آنها فروخته شود (Chirkin in RGIA, fond 391: 32). این سرمایه گذاری با مساعدت دولت از آن جهت نیز بود که راه انضمام منطقه ای وسیع را با رشد جمعیت مهاجران و تکثیر کلنی ها آسانتر می ساخت. در ژوئن ۱۳۳۵/۱۹۱۶ نامه ای مبنی بر درخواست سه

۱۳۳۵/۱۹۱۶ ساخاروف (Sakharov) به کرکین اطلاع داد که وی فرصتی برای خرید زمین، بین ۲۷ تا ۵۴ هزار جریب زمین، به ازای هر جریب ۱۱ روبل دارد. ساخاروف مبلغ ۱۰۰ هزار روبل برای پرداخت بدهی آن سال و ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار روبل برای سال بعد را درخواست نمود که پذیرفته شد (ibid: 77-80).

جنگ جهانی اول از جمله موقعیت را در شمال ایران پیچیده کرد و بر سرمایه گذاری ارضی روس ها در ایران تاثیر منفی داشت. بنا بر نظر منابع روسی در سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۶ سیر ورود مهاجران روسی به شمال ایران رفته رفته متوقف شد (ibid: 76). در عین حال، منابع ایرانی بشدت تأکید دارند که در این سال موج مهاجرت ادامه داشته و حتی آهنگ آن نیز تند تر شده است: "از استرآباد راپرت می رسد که همه روزه دسته دسته مهاجر از روسیه با زن و بچه وارد استرآباد می شوند..." (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۲۵۱).

نکته اینکه این گروه از مهاجران که بنا بر اسناد، ورود غیر قانونی به ایران داشتند، در سال ۱۳۳۶/۱۹۱۷ سیر اسکان قبلی در اجاره یا خرید زمین را طی ننموده و زمین هایی را یا تصاحب می کردند، یا به شکل کارگر روز مزد، مشغول می شدند. در این رابطه، وزارت امور خارجه ایران از هیأت وزیران کسب تکلیف می کرد که: "مستدعی است از هر تصمیمی که در مسأله اجاره سرتک و میانکاله و مهاجرت مالکانهای (مالقانهها) روسیه به خاک ایران اتخاذ خواهند فرمود" دستور اقدام داده شود (همان: ۳۴۹).

خیل این مهاجران در این زمان، شاید در راستای کلونی سازی اراضی ایران توسط آنها نبوده، بیشتر از جهت فرار از جنگ و پیامدهای آن بوده باشد، چرا که گفته می شود که در این ایام تولیدات و منافع حاصله به وسیله مهاجران روس در ایران به دلیل اعزام آنها به خدمت نظام و جنگ توسط مقامات روسی در ایران،

میلیون روبل توسط الکساندر نیکولویچ ناموف (Alexander Nikolaevich Naumov)، وزیر کشاورزی و کرکین جهت خرید زمین های استرآباد و مازندران، ایالت های شمالی ایران، از بانک استقراضی روس ارسال شد. این نامه همچنین یادآوری می کرد که آنها به حدود ۱۱ تا ۱۲ میلیون روبل برای چند سال آینده نیاز دارند، که بخش نخست آن سه میلیون روبل است. نسخه ای از آن درخواست برای اس آ سازونوف، وزیر امور خارجه فرستاده شد. سازونوف با تأیید خط مشی وزیر کشاورزی، درخواست نامبرده را برای پول مورد تأیید و موافقت قرار داد. در جولای ۱۳۳۵/۱۹۱۶ وزیر امور مالیه درخواست فوق را برای سه میلیون روبل به دلیل مشکلات زمان جنگ و هزینه های بالای آن، رد کرد. از این پس، به نظر نمی رسد که دیگر خرید زمین در ایران یک نیاز فوری باشد. وزیر در واقع حامی این عقیده بود که در هر حال بعد از جنگ، دولت ایران بدهی هایش را به روسیه پرداخت خواهد کرد. پس شاید این امکان برای روسیه وجود داشته باشد که همان زمین ها را بعداً با مهلت و قیمت بسیار مطلوبتری بخرد. به عبارت دیگر، آنها گمان می کردند که در آینده با این رویه سود بیشتری از ضعف اقتصادی و سیاسی ایران و بدهی هایش به روسیه به دست خواهد آمد. اداره مهاجرت سعی کرد که در باب این تصمیم گفتگو کند و خاطر نشان کرد که با توجه به افزایش علاقه روس ها و سرمایه داران خارجی به سرزمین های شمالی ایران، این تصمیم می تواند به افزایش قیمت ها و زمین خواری بیشتری منجر شود، اما وزیر مالیه روس در پذیرش این پیشنهاد، به مخالفت پرداخت (RGIA, fond 391: 12, 64-65, 67-68, 72, 74, 91) در عین حال، اداره مهاجرت از عقیده خرید زمین در شمال ایران صرف نظر نکرد. آنها سرمایه های خود را برای خرید زمین هایی در اندازه های کوچک و متوسط اختصاص دادند. برای مثال، در سپتامبر

دچار وقفه و رکود شده بود (ibid: 112).

در این میان، از اواخر ۱۳۳۵/۱۹۱۶ چند روستای مهاجر نشین روس‌ها توسط ترکمانان یموت مورد حمله و غارت قرار گرفت (RGIA, fond391: 83, 93, 96). می‌شود. گزارش وکیل الدوله در ماه نوامبر ۱۳۳۵/۱۹۱۶ تا اواخر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ حاکی از زد و خورد‌ها میان تراکمه و مهاجران روسی است. این از جهت ظهور علائم ضعف قدرت روسها در منطقه بود (وکیل الدوله، ۱۳۶۳: ۵۱۴-۵۱۵ و ۵۹۱) در عین حال، در اواخر سال ۱۳۳۵/۱۹۱۶ این اقدامات ترکمن‌ها بهانه‌ای برای اردوکنشی سنگین نظامی تحت فرماندهی ژنرال مادریتوف (Lieutenant-General Madritov) به منطقه شد.

در ژانویه ۱۳۳۶/۱۹۱۷ ژنرال کوروپاتکین (General Kuropatkin)، فرمانده نظامی ناحیه ترکستان که طرفدار سرسخت گسترش استعمار ارضی روسیه و کلنی‌سازی بود، جدای از سرکوب ترکمانان و حمایت از مهاجران روسی، از مادریتوف خواست که شرایط مساعدی برای سازماندهی مجدد آبادیهای مهاجرنشین روسی در سرزمین‌های پهناور ایالت استرآباد فراهم کند. مادریتوف انتظار داشت که از مناطق اشغال شده حفاظت کند؛ جمعیت محلی گمان می‌کردند که حداقل زمینی را که نیاز داشتند، نگه دارند "تا نیازهای معمول روزانه آنها را برآورده کند" (ibid, fond 400: 11). همچنین آنها انتظار داشتند از افزایش زمین‌های کشت شده توسط بومیان منطقه و مهاجرنشین ایرانی در این سامان جلوگیری شود. در همین حال علایق زمینداران بزرگ روسی این بود که اهمیت کمتری به کار استملاک مهاجران روسی دهند (ibid: 12). این نکته در واقع براساس برآیندی از گزارش ساخاروف بود که ادعا می‌کرد در

۱۳۳۳/۱۹۱۴ فقط چهار درصد قلمرو استرآباد توسط مهاجران کشت شده است (ibid: 17). این در واقع می‌توانست حصه ناچیزی باشد که سرمایه هنگفتی صرف آن شده بود. آیا این اندازه می‌توانست بهانه لازم برای سرمایه‌گذاری بیشتر و یا انتزاع آن سرزمین‌ها باشد؟

در این راستا، نتیجه تلاش‌ها و حرکت نظامی که توسط ژنرال کوروپاتکین رهبری می‌شد، در خور تأمل است. طبق گزارش‌های منابع روسی، تا سال ۱۳۳۶/۱۹۱۷ سپاه روس قسمتی از ایالت استرآباد شامل ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار جریب زمین با ۲۸ هزار خانوار ترکمان و ایرانی را اشغال نمود. بیشتر زمینهای اشغال شده به شیوه "سریعترین و مؤثرترین راه ممکن برای تملک روس" در نظر گرفته شدند (ibid: fond 391: 120). گمان می‌شد که تمام سرزمینهای که به تازگی تسخیر شده‌اند، تحت بررسی‌های آماری، نقشه برداری و آمایش فنی آبی قرار گیرند. یک نقشه مشروح از این دست شامل فهرست نام ساکنان هر مستعمره نشین، قیمت‌های زمین، محصولات کشت شده و جزئیات دقیق دیگری بود. این طرح برای مدت سه سال و با تخمین جداگانه برای سالهای ۱۹۱۷، ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸) ارزش‌گذاری شد و هزینه اجرایی آن ۴۳۶ هزار روبل محاسبه شد. در این راستا، اولویت اصلی به ناحیه میان دریای خزر و گنبدکاووس داده شد. این محدوده شامل ۱۳۵ هزار جریب از ارزشمندترین زمینهایی بود که در آن می‌توانست کتان به طور دیمی کشت شود (ibid: 120-121). بدین صورت، آن منطقه اشغال و بر اساس نقشه-های جاه طلبانه برای تصرف و اسکان مهاجران مجوز فرمان عمومی را دریافت کرد. این روند جهت حل و فصل روال اداری سرزمینهای اشغال شده به پوکرووسکی (N. N. Pokrovskii) وزیر امور

بود برای دولت موقت توضیح دهند. مهاجران پیوسته درخواست حمایت و مساعدت جهت تخلیه آن سرزمین ها، بازگشت به روس و جبران هزینه ها و خسارت هایشان را داشتند (ibid: 171-172).

در ماه اکتبر، دولت موقت دستوری برای خارج کردن سربازان از شمال ایران صادر کرد. مهاجران مجبور بودند درباره آنچه که باید انجام دهند، تصمیم بگیرند: آنهایی که می خواستند به روسیه برگردند، می بایست از دولت بدون هرگونه بار مالی، یاری می گرفتند. همچنین مقامات اداره مهاجرت می بایست از ایران فراخوانده می شدند (ibid: 162). در همان ماه اکتبر کودتای بلشویکی جای دولت موقت را گرفت، و نقطه پایانی به برنامه های توسعه طلبانه روس ها در ایران گذاشت؛ نقطه پایانی که همزمان بر استعمار ارضی روس در ایران و امپراتوری روسیه با هم بود.

در آخر سؤال مانده این است که چه تعداد مهاجر روسی در منطقه استر آباد وجود داشت؟ طبق گفته های کرکین، پیش از جنگ جهانی اول حدود ۲۰۰۰ مهاجر روسی در ایالت استرآباد وجود داشت. (Chirkin in RGIA, fond 391: 21) اسناد کنسولی بریتانیا رقم خاصی در این زمینه ارائه نمی دهند، اما این منبع اشاره دارد که در ماه های اول سال ۱۳۳۲/۱۹۱۳ یکصد خانوار روسی وارد منطقه شده و در اراضی نه چندان وسیع شیرنگ مشغول استملاک زمین شدند (Burrell, 1997, vol5: 503). دو ماه بعد همین منبع از ورود "سیل مهاجران" به سایر روستاهای استرآباد خبر می دهد. در این مرحله گفته می شود ۳۶۰ خانوار وارد منطقه شده و اسکان یافته اند. در بلوک شیرنگ ۱۵۰ خانوار، ماراکلا ۶۰ خانوار، باقر آباد ۵۰ خانوار، فیض آباد ۴۰ خانوار و نوکو ۶۰ خانوار بار اقامت انداخته اند (ibid: 507-508). بنابراین، تنها در این سال رقمی حدود ۲۵۰۰ نفر ورودی بوده است.

خارج احاله داده شد. این مسأله تا فوریه ۱۳۳۶/۱۹۱۷، درست قبل از انقلاب روس جریان داشت.

انقلاب فوریه روس، به ایجاد دولت موقت (Provisional Government) و کناره گیری امپراتور منجر شد. سیاست دولت موقت در خصوص اشغال سرزمین های ایران و مستعمره کردن آنها کاملاً با سیاست دولت امپراتوری متفاوت بود. دولت موقت اعلام کرد که همه نتایج اردوکشی مادریتوف و اشغال شمال ایران توسط روسیه از بین رفته است. در واقع، سیاست آنها در تضاد با روسی سازی منطقه بود و اعلام کردند که آنها مرز سابق، در امتداد اترک را به رسمیت می شناسند. مهاجران روسی از تصرف زمینهای جدید منع شدند. دولت موقت همچنین از حمایت زمینداران روسی یا دولت ایران خودداری کرد. در عین حال، نظر دیگری وجود دارد که دولت موقت در این زمینه به یک جمع بندی نهایی نرسیده بود. مینورسکی (Minorsky) فرستاده ویژه روس به ایران در اوایل ماه مارس برای وزیر امور خارجه انقلاب، میلیکف (Milyukov) شرح می دهد که "حق مالکیت زمین، استعمار، ساخت راه آهن و تلگراف و غیره نمی تواند بر اساس شکل حکومت تغییر کند" [تقویت موقعیت اقتصادی کشور بزرگ روسیه در کشور ضعیف و ناتوانی، چون ایران اجتناب ناپذیر است. پس بگذارید اهداف سابق باقی بماند..."] (علیف، ۱۳۸۰: ۹۴).

به گفته کمیته ترکستان دولت موقت؛ اگر سیاست های روسیه واقع بینانه تر می بود، از "مدتها قبل و بر اساس حق خودگردانی این ناحیه ثروتمند یک ایالت روسی می شد." (ibid: 147-153) در جولای و سپتامبر ۱۳۳۶/۱۹۱۷، ساکنان روسی ایالت استرآباد به امور خود مشغول بودند و سعی کردند موقعیت خود را با شرح چگونگی کسب مجوزی که دولت امپراتوری برای اشغال زمین ها، کار و سرمایه گذاری به آنها داده

Farm of Agamirzaiaents (مزرعه آقا میرزا ایاس)

Konstantino-Ivanovka

Rozhdestvevskii

Mikhailovskii

Kreshchenskii (Krasnovodk, قزل سو)

Donskoi

Pokrovskii

Trikharki

Molokanskii (ملاکیه)

Vladimirskii

Khunduz (خندوس یا خاندوز)

Gumbet-Kabus (گنبد کاووس)

در تکمیل فهرست بالا، منابع ایرانی حاوی آگاهی‌های مفیدی هستند. نام‌های مستخرج از این منابع بیش از ۲۳ مورد است. شاید فهرست روسی به روستاهای مستقل اشاره نموده باشد. در عین حال، در گنبد کاووس، قزل سو و قره سو بومیان؛ یعنی ایرانیان اکثریت داشته‌اند. هشت مورد از روستاهای بالا با فهرست ایرانی زیر همپوشی دارند. هفت مورد باقیمانده به احتمال نام‌های روسی مناطق باید باشند.

فهرست زیر همچنین نشان می‌دهد که پراکندگی جمعیت روس‌ها در روستاها بیشتر و فراتر از تمهیدات برنامه ریزی شده روس‌ها بوده است. یا اینکه فهرست روسی بیشتر بر روستاهای طرح کلنی سازی و یا به عبارتی خریداری شده توسط شرکت‌ها یا افراد حقیقی متمرکز بود که به طور مستقیم تحت کشت و زرع پنبه در آمده بودند. نام‌های مستخرج از منابع ایرانی به شرح زیر است:

شیرنگ، ماراکلات، باقرآباد، فیض آباد، ناکو، سرتک، میانکاله، یکه مازو، مامائی، قره سو، نیمردان، خندوس (خاندوز)، سیاه آب، قزل سو، چکشلر، سنگ سواد، مزرعه آقا میرزا ایانس و قراء انزان: لیوان، هشتیکه، نوکنده (نوکو)، زنگ، سرمحله و دشتی کلاه (دشت کلا) و همچنین گمیش تپه، گنبد کاووس و استر آباد.

نتیجه

بنابر گزارش تاتیشکوف در سال ۱۳۳۳/۱۹۱۴، حدود ۴۰۰۰ مهاجر روسی در استرآباد و مازندران بودند (RGIA, fond 391: 108) و طبق گزارش ساخاروف جمعیت ساکنان روستاهای روسی در منطقه مورد بحث در دسامبر ۱۳۳۵/۱۹۱۶، تنها ۱۵۰۰ نفر برآورد شده است. در عین حال یک منبع ایرانی تنها در سنگ سواد خبر می‌دهد که ۱۶۰۰ مهاجر اسکان دارند (وکیل الدوله، ۱۳۶۳: ۵۰۶). این اختلاف ارقام از آن جهت است که شاید منابع ایرانی در جمع همه ورودی‌ها را طی چند سال برای منطقه یا روستایی خاص ذکر کرده‌اند، در حالی که منابع روسی این عدد را به طور سالانه ارائه می‌دهند. براین ارقام باید ورود غیر قانونی برخی قبایل روسی، از جمله بربرها و مالاکان‌ها را افزود که تعداد آنها نامعین، اما چشمگیر بوده است. مهاجران به طور عمده به امور زراعی می‌پرداختند، اما مالاکان‌ها بیشتر برای امور شهری و کارگری اعزام می‌شدند. کارهای راهداری، اربابه کشی، باربری و جاده سازی از آن جمله‌اند. پاره‌ای خدمات شهری - روستایی نیز برای آنها ذکر شده است. از جمله اشتغال آنها در امر ترافیک و حرف وابسته به آن، مانند علف فروشی جزو کارهای این واردان بود.

همچنین در این زمینه فهرستی از نام‌های پانزده روستای روسی در شمال شرقی ایران وجود دارد. (RGVIA, fond400: 19) پیرامون این نام‌ها ابهاماتی وجود دارد، چرا که روس‌ها تأکید بر روسی نمودن نام‌های محلی داشتند. بدین سبب موقعیت جغرافیایی برخی از نام‌های پانزده گانه زیر نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. نام‌های زیر مستخرج از منابع روسی هستند که برخی از آنها مطابقت داده شده است:

Alekseevskii (قره سو)

Nimerdan (نیمردان)

Maman (مامائی؟)

می نمودند.

از جمله پرسشهای باقی مانده برای ادامه تحقیقات می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. روابط اقتصادی و اجتماعی مهاجران در داخل کلنی ها و با ایرانیان چگونه بود؟
۲. میزان امتزاج مهاجران، بویژه در استر آباد، گنبد کاووس و گمیش تپه با اهالی چگونه بود؟
۳. سرنوشت مهاجران باقیمانده پس از ۱۳۳۷/۱۹۱۸ در روستاها چه شد؟\*

### منابع

- فارسی (اسناد و کتاب)

- ۱- اسنادی از اختلافات و دعاوی بانک ایران (بانک استقراضی سابق). (۱۳۸۰). تهران: دفتر رئیس جمهور.
- ۲- جمالزاده، سید محمد علی و دیگران. (۱۳۶۲). **خاطرات سیاسی**، تهران: فردوسی.
- ۳- دامغانی، محمد تقی. (۲۵۳۷). **صد سال پیش از این**، تهران: رامین.
- ۴- رابینو، ه. ل. (۱۳۶۵). **مازندران و استر آباد**، چ ۳، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۰۵۶۱۹، س ۱۳۲۹-۱۳۲۷/۱۹۱۱-۱۹۰۹، ش ۲۴۰۰۰۴۴۲۶، س ۱۳۱۴/۱۳۳۳.
- ۶- شاهی، مظفر. (۱۳۸۱). **تاریخ بانک استقراضی روس در ایران**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۷- طباطبائی مجد، غلامرضا. (۱۳۷۳). **معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه**، تهران: افشار.
- ۸- علیف، اس. ام. (۱۳۸۰). «تحولات مهم در سیاست توسعه طلبی روسیه در ایران ۱۹۱۷-۱۹۰۶، ۱۰۲-۸۹ در ایران و جنگ جهانی اول» (مجموعه مقالات)، به کوشش

آنچه به عنوان یک مهاجرت بی مقدمه در سال ۱۳۲۵/۱۹۰۷ آغاز شد، بعدها در طی سال های ۱۴-۱۳۳۱-۳۳/۱۹۱۲ تبدیل به تشویق و یاری دولت به اسکان و اشغال گردید. این وضعیت با همکاری میان وزراتخانه های کشاورزی، امور خارجه و ارتش روس صورت می گرفت. در طول جنگ جهانی اول حکومت استعماری روسیه سعی کرد از موقعیت به دست آمده بهره ببرد که در نتیجه اشغال سرزمینهای میان دریای خزر از قره سو تا استرآباد و گنبد کاووس را سرعت بخشید. این جا در واقع حیاط خلوت روس ها شده بود. آنها به آرامی هرگونه مصلحتی را برای منافع خود، از جمله کلنی سازی به منظور انتزاع اراضی ایران، پی گیری می کردند. تجربه آنها در آخال نشان داده بود که ایران در این منطقه دست و دل باز است. این جریان با انقلاب فوریه ۱۳۳۶/۱۹۱۷ متوقف شد، اما کودتای بلشویکی در اکتبر ۱۳۳۶/۱۹۱۷ نقطه پایان قطعی به سرنوشت کوتاه مدت استعمار نو و اشغال سرزمینهای حاصلخیز ایران توسط روس ها در منطقه گذاشت. آمدن مهاجران مسأله ای چند وجهی بود: از یک سو اقشار طالب مهاجرت به ایران، جزو فقیرترین اقشار روس بودند و تنها اتکای آنها نیروی کار و قدرت فائقه مقامات روسی در ایران بود. شرکت ها و سرمایه گذاران روسی منطقی بجز فشار برای استملاک نداشتند. البته، پول آنها همه مقامات محلی را در نهایت اغوا می کرد. از سوی دیگر، فشار مهاجران به طور مستقیم بر روستاییان ایرانی بود. در این راستا، واردین و ساکنان در رو در روی یکدیگر قرار داشتند که خود در بر دارنده کنش و واکنش های بسیار بود. افزون براین، واردین روسی در جامعه میزبان، بویژه به دلیل آشنا نبودن به زبان محلی، درازنوا بودند. ارتباطات آنها، مخصوصاً مهاجران پس از ۱۳۲۵/۱۹۰۷ با ایرانیان بسیار ناچیز بود. آنها برای حل و فصل مسایل و مشکلات به شرکت های روسی کارگزار مهاجرت خود مراجعه

- FO 416, February 1910, no. 360, pp. 226-27.  
 - Kazemzadeh, F., (1991) "Iranian Relations with Russia and the Soviet Union, to 1921," in P. Avery, G. Hambly and C. Melville, (eds.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, From Nadir Shah to the Islamic Republic, Cambridge.

- روسی (اسناد و کتاب)

- Bezsonov, B. V., (1915) *Russkie pereselentsy v Severnoi Persii (Russian migrants to northern Persia)* (Petrograd: Izdanie Pereselencheskogo Upravleniia Glavnogo Upravleniia Zemleustroistva i Zemledeiiia).  
 -Chirkin, G. F., "Otchetnaia zapiska o poezdke vesnoi 1916 g. v Astrabadskuiu i Mazanderanskuiu provintsii Severnoi Persii nachal'nika Pereselencheskogo Upravleniia G. F. Chirkina," *Rossiiskii gosudarstvennyi istoricheskii arkhiv [Russian State History Archive]*, fond 391, opis 6, delo 306.  
 -Logofet, D. N., (1903) "Po Kaspiiskomu moriu i persidskoi granitse (Putevye ocherki po Srednei Azii)," parts 1-4, *Voennyi sbornik* 7(1903): 222-224; 8 (1903): 179-220; 9 (1903): 200-222; 10 (1903): 193-227.  
 -Mogilev, Iu. G., (1914), *Persidskie zemli (Tashkent: Tipo-lit. gazety "Turkestarskii kur'er")*.  
 -Solovkin, N. A., (1916), *Po iuzhnomu poberezh'iu Kaspiia. (Astrabad-Mazenderan-Gilan)*, Petrograd: Tipografiia Morskogo Ministerstva, v Glavnom Admiralteistve.  
 -Voshchinin, V., (1912) *Pereselencheskii vopros v Gosudarstvennoi Dume III sozyva*, St. Petersburg.  
 -*Rossiiskii Gosudarstvennyi Istoricheskii Arkhiv [Russian State Historic Archive]*, St. Petersburg:  
 \*Fond 23, opis 11, delo 130.  
 \*Fond 391, opis 6, delo 300, delo 306, delo 307.  
 \**Rossiiskii Gosudarstvennyi Voennyi Istoricheskii Arkhiv [Russian State Military Archive]* (RGVIA), Moscow  
 \*Fond 400, opis 1, delo 4341, delo 4507

صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

- ۹- کاوسی عراقی، محمد حسن. (۱۳۸۴). *فهرست اسناد مکمل قاجاریه*، ج ۷۵-۶۵، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.  
 ۱۰- لیتن، ویلهلم. (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت حمایتگی*، ترجمهٔ مریم میر احمدی، تهران: معین.  
 ۱۱- ملگونوف، گریگوری ولریانویچ. (۱۳۷۶). *کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استانهای شمالی ایران*، تهران: کتاب سرا، تهران.  
 ۱۲- مکنزی، چالز فرانسیس. (۱۳۵۹). *سفرنامهٔ شمال*، ترجمهٔ منصوره اتحادیه، تهران: گسترده.  
 ۱۳- نصیری مقدم، محمد نادر. (۱۳۷۴). *گزیدهٔ اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.  
 ۱۴- نورائی، مرتضی. (۱۳۸۸). «معرفی نامهٔ لرد کرزن هشت سال پیش از قرارداد ۱۹۰۷»، صص ۳۱۴-۳۰۳، در: *ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم*، تهران: خانهٔ کتاب.  
 ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *اسناد کارگزاری بوشهر*، تهران: موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.  
 ۱۶- نیکتین، موسیو ب. (۲۵۳۵). *خاطرات و سفرنامه*، ترجمهٔ علیمحمد فره‌وشی، تهران: معرفت.  
 ۱۷- وکیل الدوله، حسینقلی مقصدلو. (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد*، ج ۲، تهران: نشر تاریخ ایران.

- انگلیسی (اسناد و کتاب)

- Burrell, R. M., (1997) *Iran Political Diaries, 1881-1964*, vols. 3-5, London.  
 - FO 416, 11 November 1903, no. 192, p. 176, 30.  
 - FO 416, March 1904, no. 149, pp. 175-78, 20 July 1904, no. 134, p. 155, 11.  
 - FO 416, September 1904, no. 110, pp. 123-26, 23.